

## دکتر مارو ویلسون، پیامبران، جلسه ۷ اصول تفسیری، بخش ۳ مقدمه‌ای بر یونس

مارو ویلسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر مارو ویلسون در تدریسش در مورد پیامبران است. این جلسه ۷، اصول تفسیری، بخش ۳، و مقدمه‌ای بر یونس است.

اجازه دهید فقط چند نکته در مورد آزمون روز جمعه بگویم.

من تمام یک ساعت را به شما اختصاص می‌دهم. تقریباً ۱۰۰ سوال وجود خواهد داشت، بنابراین قرار است آن کتاب‌ها را خیلی خیلی کامل پوشش دهد. این یک امتحان از نوع عینی خواهد بود.

گاهی اوقات من یک آیه را ارائه می‌دهم و از شما می‌پرسم که از کدام یک از آن شش پیامبر آمده است، بنابراین شما باید با تأکیدات هر یک از پیامبران آشنا باشید. ممکن است آیه‌ای باشد که تأکید منحصر به فردی دارد. ممکن است یک آیه را ارائه دهیم و یک کلمه را جا بیندازیم.

این یکی از آن کلماتی است که به ذهنتان خطور می‌کند. باید آن کلمه را کامل کنید. بنابراین، باید آن را خیلی دقیق مطالعه کنید.

هوشع، یوئیل، عاموس، یونس، میکاه، حبقوق. آن شش پیامبر. برخی از آنها چند گزینه‌ای، برخی درست و برخی نادرست، و برخی جایگزین خواهند بود، اما همه آن مطالب را پوشش خواهد داد.

جدید دو نسخه برتر برای استفاده هستند. استفاده از یک ترجمه متفاوت کاملاً یک RSV یا NIV احتمالاً یا زبان خارجی نخواهد بود، اما همانطور که در برنامه درسی هنگام آماده شدن برای امتحانات اشاره می‌کنم سعی می‌کنم به آن دو نسخه حساس باشم، به خصوص به این ترتیب هیچ سردرگمی ایجاد نمی‌شود. هیچ تفسیری وجود نخواهد داشت.

منظورم این است که کتاب مقدس چه می‌گوید و شما می‌توانید بدون یادداشت، بدون تفسیر، بدون هیچ کمکی، فقط با خواندن خود متن، آن را بفهمید. خب، این روش تا حدی دیوانگی است، بنابراین بسیاری از مردم امروز کتاب مقدس را فقط بر اساس منابع ثانویه یا خواندن ادبیات ثانویه یا خلاصه‌ها می‌شناسند. آنها خودشان کتاب مقدس را نمی‌خوانند و خود این تمرین برای آشنایی با خود کتاب مقدس بسیار مهم است.

تمرکز دانشجویان کارشناسی اینجا در گوردون بر این است که کتاب مقدس را بشناسند، تفسیر آن را ارائه دهند و محتوای کتاب مقدس را درک کنند. هر کدام از شما که به حوزه علمیه فکر می‌کنید، یکی از افسانه‌های بزرگ در مورد آموزش حوزه علمیه که دانشجویان کارشناسی از آن آگاه نیستند این است که حوزه‌های علمیه، در بیشتر موارد، کتاب مقدس را آموزش نمی‌دهند. آنها فرض می‌کنند که شما وقتی به آنجا می‌رسید، کتاب مقدس را می‌دانید.

بیشتر دوره‌هایی که در حوزه علمیه می‌گذرانید، کتاب مقدس را به سایر رشته‌ها مرتبط می‌کنند، اما فرض بر این است که شما آن را می‌دانید تا بتوانید از نظر الهیاتی در مورد آن فکر کنید، یا می‌توانید دوره‌هایی در موعظه یا مشاوره یا تاریخ کلیسا یا مدیریت کلیسا داشته باشید، اما دوره‌هایی که در واقع با آنچه کتاب

مقدس می‌گوید، درک خود متن کتاب مقدس، شناخت بازیگران، شناخت رویدادها، شناخت هر کس به چه کسی مربوط می‌شود، شناخت اوضاع و احوال. این اولین قدم بسیار مهم در ساختن هرم است. شما نمی‌توانید وارد بحث مطالعات کتاب مقدس شوید مگر اینکه یک چارچوب مرجع داشته باشید.

کاری که ما در گوردون سعی داریم انجام دهیم این است که به دانشجویان آن پایه و اساس، آن چارچوب مرجعی را که برای تأملات الهیاتی بعدی و استخراج پیامدهای آن برای سایر رشته‌ها ضروری خواهد بود ارائه دهیم. شما نمی‌توانید کتاب مقدس را به سایر رشته‌ها ربط دهید تا زمانی که کتاب مقدس را بشناسید. بنابراین، اگر به سوالات مربوط به علم و کتاب مقدس علاقه‌مند هستید، خوب است قبل از اینکه به طور جدی وارد این بحث شوید، بدانید که کتاب مقدس در مورد خلقت چه می‌داند و در مورد این مسائل چه می‌گوید.

بسیار خوب، پس تأکید بر این خواهد بود، تمرکز بر خود متن کتاب مقدس است. آیا در این مورد سؤالی دارید؟ فقط می‌خواستم این را به عنوان یک تشویق مطرح کنم. بله؟ آیا اجازه داریم از کتاب مقدس خود استفاده کنیم؟ خیر.

نه، من برایت دعا می‌کنم و کتاب مقدست را نیاور. این یک معامله است. از این تمرین شگفت‌زده خواهی شد، که چطور می‌تواند بقیه عمرت به تو کمک کند.

من در سن ۲۲ سالگی، تازه شروع به تحصیل در حوزه علمیه کرده بودم و در سالن فراست درس می‌دادم و معلمی داشتم که درسی در مورد انجیل‌ها داشت. و به معنای واقعی کلمه، در این دوره یک ترمی، باید می‌دانستم که در هر فصل از سه انجیل هم‌نوا، متی، مرقس و لوقا چه آمده است. و اگر در امتحان، کسی موضوعی را مطرح می‌کرد، باید می‌توانستید شماره فصل را بگویید.

تمام آن گفتگوها، متی ۲۴، لوقا ۲۱، مرقس ۱۳، و از این قبیل. کدام یک یا دو معجزه در هر چهار انجیل یافت می‌شود؟ شما باید می‌دانستید که آن چیست و کجا واقع شده است. و در حالی که من تمام قسمت‌های آن را به خاطر نمی‌آورم، بدیهی است که شما هم نخواهید دانست.

وقتی به آن تجربه نگاه می‌کنم، نه فقط در انجیل‌ها، بلکه در کتاب اعمال رسولان نیز، که در آن مجبور بودیم همین کار را انجام دهیم، قطعاً در وادار کردن شما به نشستن با خود کتاب مقدس و شروع به تسلط بر متن کتاب مقدس انگلیسی مفید است. ما در مورد تسلط کتاب مقدس بر ما صحبت می‌کنیم. خوب، ما باید قبل از اینکه آن کلمات بتوانند بر ما تسلط پیدا کنند، بر آن تسلط پیدا کنیم. و بنابراین، این اولین قدم خوب است که بدانیم چیزها کجا یافت می‌شوند و تأکیدات مربوطه چیست.

شما یک عمر فرصت دارید تا روی تفسیر آن کار کنید. اما همانطور که گفتیم، بهترین تفسیر در کتاب مقدس، خود کتاب مقدس است و به همین دلیل است که وقتی عبارتی را می‌شنوید، اگر عبارتی منحصر به فرد باشد، باید در سراسر کتاب مقدس نورهای چشمک بزنند. یا فرشته خداوند اینجا ظاهر می‌شود، آه فرشته خداوند، ملاک یهوه، فرشته خداوند در کجای دیگر کتاب مقدس ظاهر می‌شود؟ فرشتگان به نام، از کجا شروع به گرفتن نام‌های خاص می‌کنند؟ کتاب حیات، آیا این فقط یک عبارت کتابی است که در مکاشفه یافت می‌شود، یا سابقه قبلی دارد؟ و آنها بر آنها دست گذاشتند. آیا این فقط در عهد جدید یافت می‌شود؟ یا به این دلیل که عهد عتیق را مطالعه کرده‌اید، آه، دست گذاشتن فقط برای انتصاب به خدمت در عهد جدید یا برای دریافت روح القدس همانطور که در کتاب اعمال رسولان بود، نیست.

اما دست گذاشتن در جای دیگری از کتاب مقدس یافت می‌شود، و شما شروع به ایجاد این ارتباطات موضوعی در ذهن خود می‌کنید، و اینکه چگونه یکی ممکن است در واقع برای درک دیگری بسیار مفید باشد.

بنابراین، این نکات تجمعی هستند و ساخته می‌شوند، و این یک راه نجات برای یک عمر است که شامل جمع‌آوری دانش کلام و استفاده از آن دانش برای موقعیت‌های مناسب می‌شود. من با پدر همسرم کار می‌کردم، و او اشاره کرد که تا سال ۹۴، اگر دانشجویی از کالج گوردون با مشکلی روبرو می‌شد که از او می‌خواستند از کتاب مقدس در مورد آن بحث کند، نیازی به کشف‌المعارف یا چیز دیگری نداشت.

او کلام خدا را مطالعه کرده بود و در سن ۲۰-۲۱ سالگی برای تسلط بر کتاب مقدس شروع به کار کرد. و برای هر موضوعی که پیش می‌آمد، او با تکیه بر یک عمر مطالعه کتاب مقدس، متون مناسب کتاب مقدس را که می‌توانست از آنها استفاده کند، می‌دانست. این آرمانی است که همه ما باید روی آن کار کنیم و این یک فرآیند است.

اما می‌تواند مؤثر باشد، و اگر به موعظه کتاب مقدس، مشاوره کتاب مقدس و زندگی کتاب مقدسی اعتقاد داشته باشید، می‌تواند واقعاً بسیار بسیار ارزشمند باشد. فکر می‌کنم همه ما همین‌طور هستیم. بسیار خوب، امروز می‌خواهم تفسیر متون نبوی و برخی از آن اصول را تمام کنم، و سپس می‌خواهم به چند نکته در مورد کتاب یونس بپردازم.

بسیار خوب، دفعه قبل در مورد این صحبت کردیم که مراقب باشید کتاب مقدس را به صورت قطعی نخوانید. کلام خدا می‌گوید اسرائیل حق دارد این سرزمین را در کشور مدرن اردن داشته باشد. بنابراین، این عملیات نظامی شدید برای پاکسازی آن منطقه را توجیه می‌کند زیرا کتاب مقدس می‌گوید این سرزمین متعلق به اسرائیل است. نه به این سرعت.

اصل اینجا این است که آخرت‌گرایی عدالت را لغو نمی‌کند. این اصلی است که می‌خواهم به آن بپردازم. آخرت‌گرایی عدالت را لغو نمی‌کند.

ما همیشه باید، حتی در انجام اراده خدا، نسبت به آسیب احتمالی، نسبت به آسیب بزرگتری که ممکن است چیزی به دیگران وارد کند، حساس باشیم. و بنابراین، وقتی کتاب مقدس بیش از حد جبرگرایانه خوانده می‌شود، و من شخصاً احساس می‌کنم این چیزی است که مسلمانان، بسیاری از آنها که ایمان خود را عمیقاً و شخصاً باور دارند، اغلب آن عبارت کوچک را می‌شنوید که از آن استفاده می‌شود، انشالله، اگر خدا بخواهد. من چند سال پیش در این کلاس دانش‌آموزی داشتم؛ او در ۱۴ سالگی به گوردون آمده بود و در جنگ بین عراق و ایران در جلوی تانک‌ها بسته شده بود.

و اگرچه او آنجا بود و می‌توانست فوراً نابود شود، به او آموخته بودند که هیچ راهی برای جلوگیری از هر چه پیش آید، پیش آید. و اگر سرنوشت تو این باشد که، Kay sera sera، سرنوشت خود وجود ندارد آن گلوله یا خمپاره را بخوری، مستقیماً به بهشت می‌روی، و همین‌طور هم خواهد شد. خب، فکر می‌کنم همه ما کنترل خدا بر تاریخ را تصدیق و تأیید می‌کنیم.

او نمی‌خواهد ما کارهای بی‌ثبات یا بی‌ملاحظه انجام دهیم. او می‌خواهد ما برای زندگی ارزش قائل باشیم. من یک دوست خاخام یهودی دارم که به من می‌گوید، عیسی اولین کسی بود که از این اصل حمایت کرد، اصلی که احتمالاً مهم‌ترین اصلی است که یهودیان از زمان کتاب مقدس تا به امروز با آن زندگی کرده‌اند.

این اصل پیکواخ نِفش است. اگر ترم بعدی در سمینار هشل من شرکت کنید، بخشی در آن وجود دارد که آبراهام جاشوا هشل در یکی از نوشته‌هایش در مورد نجات جان انسان‌ها دارد -- پیکواخ نِفش.

به عبارت دیگر، نجات جان بر هر فرمان دیگری اولویت دارد. و اگر دو اصل اخلاقی مطلق، اگر بخواهید، با هم در تضاد باشند، کدام یک را انتخاب می‌کنید؟ امیدوارم آن چیزی باشد که جان را نجات می‌دهد یا حفظ

می‌کند. اگر نقض روز سبت یا چیدن غلات باشد، چه خواهید کرد؟ شما غلات را خواهید چید تا بتوانید زنده بمانید، نه اینکه نگران قانون سبت باشید، قانونی که آن را نقض خواهید کرد.

حتی افراد داوود وقتی گرسنه بودند، به نان حضور حمله کردند، که در عهد جدید به آن اشاره شده است. آنها به مقدس‌ترین مکان، درست بیرون از قدس‌الاقداص، رفتند و نان را برای تغذیه خود برداشتند. عیسی از راه می‌رسد و اگر دو اصل مطلق متضاد نقض شوند، در روز سبت شفا خواهد داد.

به همین دلیل است که بسیاری از یهودیان در طول تاریخ برای نجات جان انسان‌ها به حرفه‌های کمک به مردم روی آورده‌اند. پزشکی، دندانپزشکی، علم، چیزهایی برای پیشرفت بشر. با انگیزه‌ی همین ایده‌ی نجات جان انسان‌ها.

تنها وسایل نقلیه مجاز در اورشلیم در روز یوم کیپور. من در روز یوم کیپور در طول شب‌ات در اورشلیم بودم که اتفاقاً یوم کیپور و شب‌ات با هم مصادف شدند. تنها وسایل نقلیه مجاز در خیابان، آمبولانس‌ها بودند تا جان انسان‌ها را نجات دهند.

این را می‌گویم چون گاهی اوقات کسی می‌تواند چنان مصمم به تحقق چیزی باشد که آن را در کتاب مقدس درک می‌کند، و این اراده خداست، اما اگر در این فرآیند زندگی را از ریشه برکنید، ریشه کن کنید و زندگی را نابود کنید، این می‌تواند چیز بسیار وحشتناکی باشد. بنابراین، آخرت‌شناسی عدالت را لغو نمی‌کند خدا می‌خواهد ما همیشه نگران نجات زندگی باشیم و نابودی زندگی را بر این اساس که خدا آن را اراده کرده است، توجیه نکنیم.

یک اصل دیگر، به دنبال تحقق تدریجی و چندگانه در برخی از پیشگویی‌ها باشید. من این را ذکر می‌کنم زیرا وقتی به کتاب مقدس نگاه می‌کنید، به خصوص اگر فقط با عهد جدید شروع کنید، ممکن است کسی اشعیا را، به عنوان یک نمونه عالی در نظر بگیرد. اکثر مسیحیانی که از جامعه محافظه‌کار الهیاتی هستند ۷:۱۴ استدلالت می‌کنند که بله، تولد از باکره چیز خوبی است که باید به آن پایبند بود.

و البته، عهد جدید در مورد آن نکته خاص واضح است. به اشعیا ۷:۱۴ استناد می‌کند: اینک، زنی جوان یا باکره‌ای باردار خواهد شد و پسری به دنیا خواهد آورد و او عمانوئیل نامیده خواهد شد. خب، بدیهی است که آن پیشگویی در اشعیا ۷:۱۴ در ابتدا قرار بود توسط کودکی که در زمان خود اشعیا متولد می‌شد، درک شود.

ما این متن را قبل از پایان دوره بررسی خواهیم کرد. احتمالاً منظور اشعیا در اینجا یا ماهر-شلال-حاش-باز است که در فصل بعدی از او نام برده شده و پسر خود اشعیا است. حتی کلمه عمانوئیل دو بار در فصل بعدی، فصل ۸، استفاده شده است. اما این اشاره‌ای محلی یا فوری بود که نشان می‌داد خدا با وجود قدرت عظیم آشوریان در افق، در حفظ نسل داوود حضور خواهد داشت.

تولد این کودک در روزگار اشعیا چنین اهمیت نبوی‌ای داشت، به این معنی که خدا با ماست. اما تجلی نهایی، خدا با ما، صدها سال پس از آن، زمانی که کسی بر روی زمین قدم بگذارد، در انتظار خواهد بود و تجسم بزرگترین تجلی حضور خدا با ما خواهد بود. بدیهی است که تولد کودک در روزگار اشعیا، به معنای عهد جدید، تولد از باکره نبود.

کودکی که در رحم مریم قرار گرفت، ماوراءالطبیعه بود. مریم و یوسف هیچ رابطه جنسی نداشتند. و این در واقع به این معنی است که مریم پس از تولد عیسی هنوز باکره بود.

هیچ اسپرم یا تخمکی وجود نداشت. آنها با هم آمدند. در زمان خود اشعیا، این زن جوان که فرزندی به دنیا می‌آورد، مسلماً به معنای عادی کلمه بود.

به همین دلیل است که آلمان می‌تواند به هر دو صورت استفاده شود. و در زمان خود اشعیا و آن شکل دیگری که در آن اسپرم و تخمک با هم ترکیب می‌شوند و زنی جوان باردار می‌شود و فرزندی به دنیا می‌آورد. که نام آلمان را خواهد داشت، به کار می‌رود. بنابراین، ما در برخی از پیشگویی‌ها چندین تحقق داریم.

این طور نیست که اشعیا ۷:۱۴ در طول زمان جهش کند و ناگهان به صورت نبوتی در عیسی تحقق یابد. این آیه معنای محلی و مرجع محلی داشت. پیشگویی‌های دیگری نیز وجود دارد.

تنها جایی در کتاب مقدس، عهد عتیق، وجود دارد که در آن درباره عهد جدید پیشگویی شده است. ما از عهد جدید به عنوان عهد جدید یاد می‌کنیم. اما اشعیا ۳۱:۳۱-۳۴ می‌گوید: روزی فرا خواهد رسید که من با خاندان اسرائیل و خاندان یهودا عهد جدیدی خواهم بست.

حال، به طور خاص در زمان خود ارمیا، زمینه اصلی آشکارا برای هموطنان خودش یعنی اسرائیل و یهودا است. اما خدا قرار است عهد جدیدی با خاندان اسرائیل ببندد.

او شریعت آنها را در ذهن‌ها قرار خواهد داد و آن را بر قلب‌ها خواهد نوشت و آنها قوم او خواهند بود. همه آنها او را خواهند شناخت. بخشش دائمی گناهان وجود خواهد داشت.

و درست پس از آن، او خود را دوباره در جسم به رابطه‌ای ابدی با اسرائیل متعهد می‌کند. این همان چیزی است که خداوند فرموده است: کسی که خورشید را در روز و ماه و ستارگان را در شب می‌تاباند، خداوند متعال نام اوست، تنها اگر این خورشید درخشان روزانه، ماه و ستارگان در شب و امواج خروشان دریا از نظر من ناپدید شوند، نسل من نیز ناپدید خواهد شد. بنابراین، به عبارت دیگر، قوم او، همانطور که در آیه ۳۶ آمده است، نسل اسرائیل، همیشه ادامه خواهند یافت یا به وجود خود ادامه خواهند داد یا هرگز از وجودشان متوقف نخواهند شد تا پیش از من، به عنوان یک ملت، در آیه ۳۶، باشند.

بنابراین، به نظر می‌رسد در این زمینه، چیزی بیش از صرفاً گفتن این جمله است که بسیار خوب، این طولانی‌ترین نقل قول در عهد جدید است، و همینطور هم هست. و آیا این در اولین آمدن عیسی محقق می‌شود؟ مطمئناً، معنای آن از نظر تحقق، زمانی که به عبرانیان فصل ۸ و این طولانی‌ترین پیمان پایدار در خون مسیح نگاه می‌کنید، آشکار می‌شود.

اما در واقع، از نظر تکمیل آن، ممکن است از نظر نسل فیزیکی قوم ارمیا نیز اهمیت داشته باشد. دلیل اینکه این را می‌گویم این است که انتخاب اسرائیل یک انتخاب جمعی در سینا بود. این شامل یک قوم می‌شد.

و بنابراین، به نظر می‌رسد کتاب مقدس همچنین از این افرادی که ما به دلیل ایمانمان تعداد آنها را از نظر معنوی افزایش می‌دهیم، صحبت می‌کند که خداوند به کار محبت‌گزینی خود تا زمان کمال ادامه خواهد داد، زمانی که آن قانون در میان تمام مردم به صورت درونی نوشته شده باشد. همانطور که پولس احتمالاً در رومیان ۱۱ به آن اشاره می‌کند. نجات‌دهنده از صهیون بیرون می‌آید و بی‌دینی را از یعقوب دور می‌کند.

و بنابراین، نوعی تکامل تدریجی از آن نسل فیزیکی که پولس رسول بخشی از آن بود، وجود دارد. و آن نسل حداقل موقتاً، آنطور که پولس فهمیده بود، درک نکرده بود. اما با این حال، آنچه که به نظر می‌رسد عهد عتیق به آن اشاره می‌کند، و حتی پولس نیز سپس آن را تأیید می‌کند، هنوز چیزهای بیشتری برای ارائه دارد.

بنابراین، ممکن است در برخی از این موارد، تحقق تدریجی وجود داشته باشد. بنابراین، اشعیا ۳۱ در مورد من و شما به عنوان نسخه گسترش یافته خانواده ابراهیم صدق می کند. نسخه گسترش یافته اسرائیل

زیرا ما مردمی هستیم که شریعت بر قلب و ذهنمان به صورت درونی نوشته شده است. و ما بخشش خدا را از طریق کفاره بر روی صلیب تجربه کرده ایم. آیا این معنای این زبان را به طور کامل بیان می کند؟ وقتی از نظر زمینه ای خوانده شود، و اینجاست که از نظر روش شناسی دوباره به آن برمی گردیم، چرا با عهد عتیق شروع می کنیم، سپس به عهد جدید می رویم؟ بسیاری از دوستان مسیحی من که محقق عهد جدید هستند با عهد جدید شروع می کنند و اغلب این تصور را ایجاد می کنند که عهد عتیق وجود ندارد یا دیگر به حساب نمی آید یا اهمیتی ندارد.

این دقیقاً همان چیزی است که آخرین کلمه عهد جدید در مورد چیزها دارد. و من فکر می کنم وقتی به متن ارمیا ۳۱ یا حتی متن یوئیل ۲ نگاه می کنید، که احتمالاً به نوعی تحقق چندگانه نیز اشاره دارد. خدا زمانی که پطرس خطبه خود را در اعمال رسولان ۲ ایراد کرد، شروع به ریختن روح القدس کرد. اما آن متن یوئیل ۲ که خوانده اید، برای آماده شدن برای جمعه، زمانی که روز خداوند فرا می رسد، و او روح خود را می ریزد، آن متن را با این جمله به پایان می رساند که هر کسی که نام خداوند را بخواند نجات خواهد یافت.

او آن را به کوه صهیون و اورشلیم، جایی که رهایی بزرگی در انتظار خواهد بود، مرتبط می کند. سپس ادامه می دهد که این فصل ها و آیات تا صدها سال پس از دوره کتاب مقدس در آنجا قرار داده نشده بودند. در آن روزها، من بخت و اقبال یهودا و اورشلیم را باز خواهم گرداند.

و اگرچه مردم در میان ملت ها پراکنده اند، و اگرچه سرزمین من تقسیم شده است، او درباره برکاتی که بر قوم خدا نازل می شود صحبت می کند. کسانی که در صهیون و اورشلیم ساکن هستند مقدس می شوند و دیگر هرگز بیگانگان به آن حمله نخواهند کرد. اکنون زبان شاعرانه است، اما مطمئناً گویا است، همانطور که دوستان یهودی من هنگام باز کردن کتاب مقدس خود به من یادآوری می کنند، و بینش های شگفت انگیزی که مسیحیان می توانند از اجازه دادن به یهودیان برای گفتن آنچه کتاب مقدسشان می گوید، به دست آورند.

ما اغلب کتاب مقدس یهودیان را می دزدیم، آن را می گیریم، دوباره تفسیرش می کنیم و به یهودیان می گوئیم که معنی اش چیست. من می گویم که گاهی اوقات می تواند آموزنده باشد که از یهودیان پرسیم چگونه متون خودشان را می خوانند، نه اینکه ما کتاب مقدس آنها را بدزدیم و سپس برگردیم و به آنها بگوئیم که متن آنها چه معنایی ندارد و گاهی اوقات آنها را از حق رأی محروم کنیم. همانطور که جوزف کلاوسنر، یک محقق بزرگ یهودی که در قرن گذشته می نوشت، گفت، مشکل مسیحیت این است که ابعاد دنیوی، فیزیکی و گاهی حتی سیاسی کتاب مقدس را حذف کرده است.

و به همین دلیل است که ما در گوردون دوست داریم دانش آموزان به اورشلیم بروند، در آن سرزمین تحصیل کنند، با جغرافیای فیزیکی آن ارتباط برقرار کنند. ما می توانیم در سرودهای مذهبی خود آواز بخوانیم. ما به سوی صهیون، آن شهر زیبای آسمانی، راهپیمایی می کنیم.

اما مطمئناً می توانیم چیزهای زیادی از اورشلیم این جهان، تنها اورشلیمی که جامعه یهودی تاکنون شناخته است و تنها اورشلیم ملموسی که کتاب مقدس از آن صحبت می کند و مردم حداقل تا به امروز آن را می شناسند، بیاموزیم. بنابراین این ارتباط بسیار مهم است. همه ما باید در اورشلیم گم شویم. نکته ای برای همکار خوبم، دکتر هیلدبرند، که با این موافق است.

بسیار خوب، بنابراین برخی از این موارد چندین بار تحقق می یابند. سپس، یک اصل مختصر دیگر، اصل تطابق یا هم ارزی، ممکن است در مورد متون خاصی صدق کند.

یکی از حوزه‌هایی که می‌توانم به سرعت این موضوع را از اشعیا نشان دهم، فصل دوم است. وقتی خدا، با زبانی شاعرانه، می‌خواهد به پیامبر آشکار کند که صلح چیست، در نهایت برنامه مسیحایی، همانطور که در اشعیا ۲:۴ می‌گوید، آنها شمشیرهایشان را در گاوآهن و نیزه‌هایشان را در قلاب‌های هرس خواهند کوبید. یک ملت دیگر شمشیری علیه ملت دیگر برنخواهد داشت یا برای جنگ آموزش نخواهد دید. به نظر من شمشیر و نیزه نوعی صلح هستند و در واقع، از دست دادن دانش جنگ، که این متن درباره آن صحبت می‌کند، چیزی نیست که این جهان هنوز به آن پی برده باشد.

بنابراین، از نظر معادل‌سازی، آیا تانک، موشک، جت جنگنده از نظر حذف ادوات جنگی، نیزه‌ها و شمشیرها؟ و تصویر اینجا تبدیل اینها به ادوات کشاورزی، ادوات صلح است. گاوآهن و قلاب هرس، نه مردمی در جنگ، بلکه مردمی در صلح.

آیا این خرمن کوب و کمباین و جان دیر و مزرعه است؟ منظور از این کلمات دیگر چیست؟ ایده‌ی معادل‌سازی، یا شاید بخواهیم اینگونه در مورد رویایی که اشعیا در نهایت در مورد صلح بر روی زمین دارد فکر کنیم. وقتی آن عبارت را در یوم هاهو در آن روز دارید، که بارها و بارها در انبیا تکرار شده است

، در اشعیا ۱۹، یکی از آنها را دارید. در آن روز، بزرگراهی از مصر به آشور وجود خواهد داشت. اکنون، دوباره این نتیجه نهایی شالوم خدا و سلطنت مسیحایی خدا بر روی این زمین است.

در دنیای مدرن، آیا به جای آشور، عراق را می‌گویید؟ خب، این همان کاری است که کتاب مقدس زنده با آن انجام می‌دهد، آن ایده را مطرح می‌کند و آن را مدرن می‌کند. متن عبری می‌گوید آشوری‌ها. و به محض اینکه در مورد یونس صحبت کنیم، به آن زمینه آشوری خواهیم پرداخت.

اما می‌گوید آشوریان به مصر و مصریان به آشور خواهند رفت. مصریان و آشوریان با هم عبادت خواهند کرد. و در آن روز، اسرائیل در کنار مصر و آشور، سومین کشور خواهد بود. برکتی بر زمین

بنابراین، عراقی‌ها، مصری‌ها و اسرائیلی همگی به عنوان برکتی بر روی زمین به هم مرتبط هستند. و آیه آخر در اشعیا ۱۹ می‌گوید، خداوند متعال آنها را برکت خواهد داد، دشمن دیرینه اسرائیل، آشوری‌ها، مصری‌ها را که امروزه تحت سلطه مسلمانان هستند و برخی از مسیحیان قبطی در حال مبارزه باقی مانده‌اند، برکت خواهد داد. خداوند آنها را برکت خواهد داد و خواهد گفت: مبارک باد مصر، قوم من.

آشور، ساخته‌ی دست من. و اسرائیل، میراث من. این یک آرمان جهانی برای صلح است.

نه سه خدا، الله، آدونای و مسیح. در اینجا به این موضوع اشاره نشده است. اما به نظر می‌رسد که همه آنها با هم در حال پرستش هستند، توصیفی از صلح و وحدتی که با پرستش خدای واحد حقیقی حاصل می‌شود.

ملت‌ها نام خود را تغییر می‌دهند. در سال ۱۹۳۵، پرشیا به ایران تبدیل شد. و بسیاری از نام‌هایی که در کتاب مقدس می‌خوانید، به ویژه در متون مقدس، نام پیامبران اسرائیل است که با تلسکوپ به بزرگراه‌های زمان نگاه عمیقی می‌اندازند.

به همین دلیل است که یک کلمه هرگز در دایره لغات یک فرد یهودی یافت نمی‌شود. و آن کلمه دل‌سردی است. این کلمه‌ای است که افسردگی را نشان می‌دهد.

افسردگی. این اتفاق نخواهد افتاد. یهودیت همیشه باید دین امید باشد زیرا مفهوم عصر طلایی را به شما، من و بقیه جهان معرفی کرد.

آن تاریخ به سوی آن عصر اوج، صلح، عدالت، درستکاری در این زمین در حرکت است. و بنابراین زبان اینجا در پیامبران باید به روز شود. همانطور که ملت‌ها، با برچسب، می‌آیند و می‌روند.

اما سرزمین‌ها می‌توانند نام‌های بسیار بسیار متفاوتی داشته باشند، حتی در دوران کتاب مقدس. فقط به دریای جلیل فکر کنید. می‌تواند دریای طبریه، دریای جنیسارت یا جلیل باشد. اما در کتاب مقدس عبری، هیچ یک از این کلمات وجود ندارد.

اسمش کینرته. دریای چنگ‌شکل. می‌تونه اسم‌های مختلفی داشته باشه.

اصل بعدی. نبوت، قبل از هر چیز، پیامی برای شنوندگان اولیه است. من فقط می‌خواهم دوباره تأکید کنم که وقتی پیامبران اسرائیل را مطالعه می‌کنیم، پیام در درجه اول باید برای مردم آن زمان حرفی برای گفتن داشته باشد.

و باز هم، با رد این تصور رایج که پیشگویی همیشه مربوط به آینده است. نسل فعلی به اصلاح، به سرزنش نیاز داشت. پیامبران منادیان عدالت اخلاقی بودند.

اما آنها همچنین به امید برای زمان بهتری که در راه است نیاز داشتند. و بنابراین آن کلمه، ناامیدی، بخشی از واژگان یک یهودی نیست. این کار را نمی‌توان انجام داد.

به همین دلیل است که قوم یهود احتمالاً مقاوم‌ترین قوم در تاریخ بوده‌اند. گاهی اوقات، تصور می‌شود که این قوم صرفاً یک تمدن مرده است. اما اسرائیل همچنان به حیات خود ادامه می‌دهد.

ما امروزه کجا می‌توانیم مصریان را مطالعه کنیم؟ خیابان هانتینگتون در بوستون. یا در موزه بریتانیا. یا در شهر نیویورک، جایی که تمدن کلاسیک مصر یافت می‌شود.

کجا می‌توانیم کنعانی‌ها را مطالعه کنیم؟ ما به مدرسه طراحی رود آیلند می‌رویم تا قطعات شگفت‌انگیزی از فرهنگ کنعانی را ببینیم. به موزه اسرائیل می‌رویم. به موزه لوس آنجلس کتاب مقدس در بیرون موزه اسرائیل در اورشلیم می‌رویم.

این تمدن‌های باستانی. اما اسرائیل همچنان به حیات خود ادامه می‌دهد. و این یکی از دلایلی است که مسیحیان به اسرائیل نیاز دارند.

ما به کار باستان‌شناسان، مورخان، زبان‌شناسان و محققان کتاب مقدس نیاز داریم. برخی از بهترین کارهای مشترکی که امروزه در جهان بین انجیلی‌ها و یهودیان در اورشلیم انجام می‌شود، مطالعه مشترک کتاب مقدس است. نکته دیگر، فقط هشدار هرمنوتیکی است، من و شما خیلی بیشتر تحت تأثیر تفکر غربی هستیم که تمایل دارد بسیار منطقی‌تر، بسیار هماهنگ‌تر، بسیار استدلالی‌تر از یک مقدمه به یک نتیجه باشد و می‌خواهیم یک رویکرد سیستماتیک و با دقت طراحی شده را به این موضوع که آینده اسرائیل چیست، وارد کنیم؟ این موضوع بسیار پیچیده است.

من از کسی که درباره آن آینده خیلی زیاد می‌داند، برحذر هستم. کتاب مقدس از جهات مختلفی چیزها را مشروط می‌کند، بنابراین باید محتاط باشیم.

ما به دنبال ساختن یک سیستم پیچیده از درک خاص آخرالزمان نیستیم. خیلی راحت می‌توان نسبت را مطلق کرد. نکته بعدی که می‌خواهم مطرح کنم بسیار مهم‌تر است.

در عهد جدید، به ویژه انجیل متی، اما در جاهای دیگر نیز با کلمه «تحقق بخشیدن» مواجه می‌شویم. این به معنای تحقق بخشیدن است. و معمولاً این به معنای ارتباط یک به یک نیست.

پیامبری از چیزی در آینده سخن گفته است، و در عهد جدید، شما تحقق آن پیشگویی را دارید. کلمه تحقق «اغلب بیشتر به معنای تکمیل کامل یک ایده خاص است. این همان چیزی است که محققان آن را» حس «می‌نامند. سرشار از کتاب مقدس».

کامل‌ترین یا عمیق‌ترین معنای کتاب مقدس. حس فراوان. یک مثال برای آن می‌زنم که با آن از متی ۲:۱۵ آشنا هستید. او شبانه برخاست و کودک و مادرش را برداشت و به سمت مصر رفت.

تنها زمانی که می‌دانیم عیسی در مصر بوده، حداقل طبق متن کتاب مقدس. او کمی خل و چل بود و تقریباً می‌توانست راه برود. و آنها به مصر فرار کردند و تا زمانی که به شما بگویم آنجا می‌ماند، زیرا هیروودیس می‌خواهد کودک را پیدا کند تا او را بکشد.

بنابراین، او برخاست و کودک و مادرش را شبانه برداشت و آنها به سمت مصر حرکت کردند. آنها از جاده عبور کردند و از طریق ویا ماریس، همانطور که رومی‌ها بعداً آن را نامیدند، به آنجا رسیدند. احتمالاً ۹۵ جایی به منطقه دلتا رسیدند.

او تا زمان مرگ هیروود آنجا ماند. حالا تاریخ‌های هیروود کبیر، ۳۷ قبل از میلاد تا ۴ قبل از میلاد. او تا زمان مرگ هیروود آنجا ماند. البته، شما مشکل تقویم را از نظر تاریخ‌های تولد مسیح می‌دانید.

اما هیروودیس می‌میرد، و سپس در آیه ۱۵ می‌گوید، او تا زمان مرگ هیروودیس در آنجا ماند و بدین ترتیب آنچه خداوند از طریق پیامبر گفته بود، تحقق یافت، از مصر پسر را فراخواندم. بنابراین، او آنچه را که برای امتحان جمعه خوانده‌اید نقل می‌کند. از مصر پسر را فراخواندم.

هوشع ۱:۱۱ این برای تحقق آن است. آن را به آن معنا تحقق می‌بخشد راه فراوان. حالا خدا دو پسر دارد.

در واقع، بیشتر از دو تا. ما پسران خدا هستیم. ما تکنیا هستیم. شما، فرزندان خدا.

پسران خدا. پسر اصلی خدا اسرائیل بود. در خروج، از مصر، من پسر را فراخواندم.

او را از مصر بیرون آورد. اسرائیل پسر نخست‌زاده‌ی یهوه بود. اما او پسر دومی هم خواهد داشت، و اهمیت آن پسر دوم بسیار بزرگتر و بسیار تأثیرگذارتر از پسر قبلی‌اش خواهد بود.

بنابراین، برای تحقق بخشیدن به معنای خروج از مصر، من پسر را در رویداد مسیح، که همه چیز در او خلاصه شده است، فراخواندم، کسی که اگر بخواهید، اسرائیلی ایده‌آل است. او کسی است که در نهایت، هر آنچه را که خروج از مصر به معنای آن است، تجسم می‌بخشد. پسر بی‌ظنیر خدا.

پسری که او به جهان فرستاد. و بنابراین، اگر فکر می‌کنید می‌دانید پسری که از مصر فراخوانده شده است به چه معناست، تا زمانی که خود پسر خدا را ندیده‌اید، هنوز چیزی ندیده‌اید. هر چیزی که مربوط به عیسی باشد، در ذات خود بزرگتر است.

. کتاب عبرانیان را بخوانید. ما یک کاهن اعظم بهتر داریم. ما اینجا یک موسی جدید داریم.

همه چیز بهتر است زیرا انواع و سایه‌ها اکنون از بین رفته‌اند و واقعیت از راه رسیده است. به همین دلیل است که بهتر است. بنابراین، کامل‌ترین معنا چیست؟ حس، سرشار است.

هر چه که باشد، این سرشار از معناست که از مصر بیرون آمده‌ایم. و در عیسی، این حس به وفور یافت می‌شود. بنابراین، اغلب در آمدن عیسی به دنبال این معنای کامل باشید، جایی که این ایده را گسترش می‌دهد و آن را پر از معنا می‌کند.

همچنین انتظار لحظات غافلگیرکننده‌ای را در خواندن نوشته‌های انبیای عهد عتیق داشته باشید. گاهی اوقات در زمان عهد جدید، تحقق غیرمنتظره‌ای از متون عهد عتیق رخ می‌دهد. برخی از این موارد مربوط به پادشاهی خدا است.

عیسی ممکن است پادشاه یهودیان بوده باشد، اما نه به آن معنایی که توده مردم انتظار داشتند. او یک بازی قدرت نبود. با این حال، سلطنت خدا در زندگی او دیده می‌شود.

، اگر من دیوها را بیرون می‌کنم، اگر معجزات انجام می‌دهم، پادشاهی خدا به شما رسیده است. آن قدرت پویا، سلطنت و حکومت خدا. پادشاهی خدا چیست؟ هر جا که خدا مسئولیت را به عهده بگیرد.

پادشاهی خدا در این اتاق است، زیرا کسی در قلب‌های ما سلطنت و حکومت می‌کند که ما به دنبال اطاعت از اراده‌ی او هستیم. پادشاه کس دیگری. اکنون، او از طریق مسیح و روح القدس، واسطه‌ی این سلطنت در زندگی امروز ماست.

هیچ کس آنجا با تاج و تختش نیست، و بر تخت ننشسته است. اما ما سلطنت و حکومت خدا را می‌شناسیم. این سلطنت معنوی، آن‌طور که کتاب مقدس اشاره می‌کند، در نهایت به سلطنت و حکومت فیزیکی و ملموس بر این زمین منجر خواهد شد که در آن عدالت، انصاف و صلح محقق خواهد شد.

جایی که دشمنان واقعاً نابود خواهند شد، و سروری و سلطنت و پیروزی او تجربه خواهد شد. این بیشتر تصویری از مفهوم پادشاهی الهی در عهد عتیق است.

پادشاهانی در اورشلیم بودند و مسیح قرار بود پادشاه باشد. اما در نهایت، خدا پادشاه بود. یک همتای آسمانی برای آنچه در دنیای فیزیکی درک می‌شد، وجود داشت.

یک معبد آسمانی وجود داشت، اما یک معبد زمینی هم وجود داشت. شگفتی مسیح این بود که او به عنوان یک بنده رنج کشیده برای مردن آمد. افراد زیادی نبودند که بتوانند این چیز را سرهم کنند.

، او به عنوان یک چهره سیاسی نیامد. و بنابراین، گرد هم آوردن مفهوم عبد-یهوه، بنده خداوند از، مثلاً اشعیا ۵۳، به همراه برخی دیگر از مفاهیم عهد عتیق، همیشه به این روشنی نیست. بسیار خب

آیا در مورد مطالبی که در این بخش گفته‌ام سؤال دارید؟ اجازه دهید چند نکته‌ی پایانی در مورد کتاب یونس بگویم که هفته‌ی آینده به‌طور ویژه به آن‌ها خواهم پرداخت. متأسفانه، کتاب کوچک یونس توسط بسیاری از مردم به یاد آورده می‌شود، زیرا آن‌ها با ماهی‌های بزرگ برخورد می‌کنند. این کتاب بیشتر داستانی درباره‌ی یک خدای بزرگ است تا یک ماهی بزرگ.

و بخش زیادی از الهیات یا درک خود الهیات مربوط به این است که خدای اسرائیل کیست و دغدغه‌های او در جهان چیست. ما در این کتاب چیزهایی یاد می‌گیریم. چیزهایی که بسیار بسیار مهم هستند

و یکی از چیزهایی که می‌آموزیم این است که در دوران عهد عتیق، عشقی بین‌المللی به یهوه وجود داشته است. افراد زیادی در اسرائیل بودند که درک بسیار محدودی از عشق به خدا داشتند. اگر کتاب یونس نبود، من و شما امروز اینجا نبودیم.

خدا گوسفندانی بیرون از گله‌ی خودش دارد. و اینکه به سراغ یک جامعه‌ی بت‌پرست و غیراسرائیلی برود که ابرقدرت آن زمان بود و در خاور نزدیک باستان گشت‌زنی می‌کرد. خدا در آن سرزمین مردمی دارد که باید عشق و شفقت او را بشناسند.

کلمه کبوتر، کبوتر، در واقع همان چیزی است که یونس به آن اشاره دارد. شما چندین نسخه از آن را دارید. یونس در کتاب هوشع یافت می‌شود.

این یک کلمه عبری است. اسرائیل مثل یونس احمق است. کبوتر

. شما آن را در عهد جدید می‌بینید. این یک شکل یونانی شده است. یوناس، یوناس

همان کلمه. به‌طور سنتی، این کتاب به یونس نسبت داده شده است. او در فصل ۱.۱ پسر آمیتای نامیده شده است. و آخرین چیزی که می‌خواهم بگویم این است که کتاب مقدس شهری را که یونس اهل آن بوده است، شناسایی می‌کند.

و این شهری است که اینجا در جلیل به نام جت-حفر است. و همانطور که می‌بینید، در همان سرزمینی واقع شده که عیسی در آن بزرگ شد. عیسی در زبولون بزرگ شد.

زبولون. بر پسران یعقوب. در قلمرو زبولون

زبولون حدود هشت کیلومتر از ناصره فاصله دارد. جت-حافر. پس، این پیامبر اهل جلیل است

صدها سال بعد، پیامبر دیگری از جلیل ظهور کرد. بنابراین، این منطقه‌ای است که ما در مورد پیامبران پادشاهی شمالی صحبت خواهیم کرد. یونس اولین مبلغ خارجی از پادشاهی شمالی خواهد بود.

سپس در مورد هوشع صحبت خواهیم کرد که از پادشاهی شمالی خواهد بود و با مردم پادشاهی شمالی صحبت خواهد کرد. و سپس یک پیامبر دیگر که در پادشاهی شمالی خدمت کرد. آن عاموس بود.

او از تکوا از پادشاهی جنوبی آمده بود و باید پیامش را در پادشاهی شمالی ابلاغ می‌کرد. خب، برای امروز همین بود. جمعه می‌بینمت.

این دکتر مارو ویلسون در حال تدریس در مورد پیامبران است. این جلسه شماره ۷، اصول تفسیری، بخش ۳ و مقدمه‌ای بر یونس است.